

آیا حجاب قادر است اتحادی میان زنان ایجاد کند؟

مصاحبه با دکتر فاطمه صادقی

مصاحبه‌کننده: طلایه حسینی

در سال‌های اخیر شاهد کنش‌های گسترده‌ای ذیل عنوان حق تملک زنان بر بدن‌شان میان فعالان حوزه‌ی زنان بوده‌ایم و سال‌هاست که یکی از بحث‌های محوری‌ای که زنان را گرد هم آورده است پافشاری بر حق مالکیت بر بدن از سوی آن‌هاست. این مسئله به فراخور بستر سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف به اشکال متنوعی بروز پیدا کرده است، از جنبش‌های مربوط به قانونی‌کردن سقط جنین گرفته، تا کارزارهای منع خشونت علیه زنان و همچنین مخالفت با حجاب اجباری. تاریخ معاصر ایران نیز لبریز از جوش و خروش‌های اجتماعی با ماهیتی مدرن است و حجاب نیز همواره در مرکزیت این تحولات مطرح شده است.

به نظر می‌رسد حجاب در بزنگاه‌های تاریخی جنبش زنان ایران، تا حدودی بدل به نقطه‌ی مرکزی‌ای شده است که زنان از خاستگاه‌های فکری و عقیدتی مختلف یا حول آن به اجماع می‌رسند یا برعکس تضادها و تقابل‌هایی پرنشاندنی را تجربه می‌کنند. صالح نجفی و رحمان بوذری در مقاله‌ی «حجاب اجباری: ایران در گرو رهایی زنان منتشر شده در سال ۱۳۹۶ در سایت تز یازدهم، می‌نویسند: «حجاب اجباری، به جهت پیوند تاریخی و ساختاری با سازوکارهای حذف، سرنمون همه دیگر انواع تبعیض در ساختار موجود است.» و در پایان نتیجه می‌گیرند: «رهایی ایران در گرو رهایی زنان است.»

سؤال این‌جاست، آیا حجاب می‌تواند آن گره‌گاهی باشد که زنان را در کنار هم گرد می‌آورد؟ آیا حجاب پتانسیل بدل‌شدن به نقطه‌ای مرکزی برای تشکلیابی انقلابی دارد یا تنها دستاویزی است برای پوشاندن ناکامی‌های دولت‌های مرکزی؟ به همین بهانه با دکتر فاطمه صادقی که پیش از این نیز در مورد تاریخ معاصر و مسئله‌ی کشف حجاب تألیفات ارزشمندی داشته‌اند، مصاحبه‌ای را تدارک دیدیم و نظر ایشان را در مورد مسئله‌ی حجاب، تاریخچه و کارکردهای آن جویا شدیم و پس از بحثی اجمالی در مورد تاریخچه‌ی حجاب و بحران‌ها و تغییر معانی‌ای که از سر گذرانده پاسخ این پرسش را از ایشان جویا شدیم.

حلقه‌ی تجریش: دکتر صادقی بسیار سپاسگزاریم که دعوت ما را پذیرفتید. اجازه دهید با این پرسش آغاز کنیم. آیا مسئله‌ی حجاب پیش از قانون کشف حجاب هم میان زنان موضوعی مورد بحث و مسئله‌دار بوده است؟

صادقی: ممنون از دعوت شما. بله، البته باید در نظر بگیریم که ما امروز اساساً مسئله‌ی حجاب و خود حجاب را طور دیگری می‌فهمیم که در آن زمان این‌طوری فهمیده نمی‌شد. حجاب در ایران تا یک قرن پیش یا حتی کم‌تر، صرفاً به معنای پوشش نبوده بلکه معنایی کلی‌تر داشته است که مراد از آن این بوده که جای اصلی زن در خانه و فضای خصوصی است و باید در ملأ عام کم‌تر ظاهر شود یا اگر هم ظاهر می‌شود پوشش و قواعد خاصی را رعایت کند. بنابراین برخلاف تصور امروزی ما، حجاب به هیچ‌وجه صرفاً یک پوشش سر نبوده بلکه به صورت بارز و مشخص پوشش صورت را هم در برمی‌گرفته و همچنین اساساً به معنی آن بوده که زنان باید در خانه بنشینند. این مسئله طبیعتاً مشکلات زیادی به وجود می‌آورده است. به خصوص از دوره‌ی ایران مدرن که زنان شروع کرده بودند به خروج از فضای خصوصی و قدم گذاشتن به عرصه‌ی عمومی، طلب مشارکت در سیاست، رفتن به مدرسه و تحصیل علم و همچنین شرکت در فعالیت‌های عمومی. به مرور این تصور که زن باید خانه‌نشین باشد زیر سؤال رفت. به محض طرح خواست زنان برای ورود به عرصه‌ی عمومی، مسئله‌ی حجاب هم مطرح شد و از نخستین خواسته‌های زنان بود که مرتبط با مواجهه‌ی زنان با نقش‌های جدیدی بود که در پی آن بودند. بنابراین کشف حجاب به معنایی که امروز ما می‌فهمیم متفاوت از گذشته است. حتی درخواست برای رفتن به مدرسه هم معنای کشف حجاب را می‌داد و به معنای خروج زنان از اندرونی و ورود به بیرونی بود. به همین خاطر مقاومت‌های زیادی نیز در برابرش شکل گرفت چون برخی معتقد بودند زنان نباید به مدرسه بروند یا در فعالیت‌های عمومی و محیط کار شرکت کنند. اما از ماجرای کشف حجاب، این مقوله معنای جدیدی به خود گرفت و آن‌هم برداشتن حجاب از صورت بود و به نوعی دیده‌شدن زن در فضای عمومی و مرئی‌شدن. اینکه زن پوشش صورت را بردارد به معنای این بود که هویت جدیدی نیز اتخاذ کند. از قضا همین هویت جدید بود که کشف حجاب را بسیار مسئله‌دار می‌کرد. همان‌طور که در عکس‌ها و اعلامیه‌های دولتی آن زمان هم می‌بینیم، زنان هم‌زمان با قانون کشف حجاب از عرصه‌ی خصوصی وارد عرصه‌ی عمومی می‌شدند و در ملأ عام ظاهر می‌شدند و خود این مسئله بود. بعد سومی هم که این مسئله در پی داشت (علاوه بر حضور در عرصه‌ی عمومی و نشان دادن چهره) این بود که لباس و پوشش سنتی سر و صورت را هم کنار بگذارند و با پوشش جدید غربی جایگزین کنند. پوشش «غربی» عبارت بود از کلاه، دامن بلند و کت که در عکس‌ها هم می‌توان آن را مشاهده کرد. حتی دختران مدرسه‌ای هم که کلاه نمی‌گذاشتند باید پوشش عقیفانه‌ای را رعایت می‌کردند و لباس‌های پوشیده می‌پوشیدند در غالب یونیفورم و متفاوت از لباس سنتی. این پوشش جدید در بسیاری مواقع شامل پوشاندن سر نیز می‌شده و بیشتر پوشاندن صورت مدنظر بوده است. پس وقتی از کشف حجاب صحبت می‌کنیم داریم هم‌زمان از این سه پدیده صحبت می‌کنیم.

اما این مضامین بعدها متحول می‌شود. آنچه ما امروز از کشف حجاب می‌فهمیم (و نباید با کارزار کشف حجاب که توسط دولت پهلوی اول اجرا شد، مخلوط شود) برداشتن پوشش است یعنی ظاهر شدن بدون چادر یا آشکاربودن موها. پس در کل باید گفت کشف حجاب یکی از مهمترین خواسته‌های زنان در ایران مدرن بوه است که صرفاً به پوشش خلاصه و محدود نمی‌شود، بلکه در معنای کلی عبارت است از خواست بیرون آمدن از خانه، کنار گذاشتن نقش‌های سنتی و وارد شدن به عرصه عمومی. در دوره‌ی پهلوی و به خصوص به دلیل کشف حجاب دولتی که در آن پلیس زنانی را که پوشش سنتی داشتند توبیخ می‌کرد و چادر از سرشان می‌کشید چنین معنایی به خود گرفت. امروزه نیز عمدتاً حجاب به معنای چادر و پوشش سر است.

به‌رغم همه‌ی این تحول معانی، حجاب در ایران همواره مسئله‌ی مطرحی بوده است. در معنای جدید شکافی نیز در این میان اتفاق افتاد. بسیاری از افراد امروز با حضور زن در حوزه‌ی عمومی موافق هستند و چادر و حجاب را قبول دارند و برعکس نیز هستند کسانی که حجاب را قبول ندارند اما نقش‌های سنتی زنان را کنار نمی‌گذارند. یعنی طیف‌های متنوعی در این بین داریم و این مسائل امروزه شکاف‌ها و تفاوت‌هایی را ایجاد کرده است.

حلقه‌ی تجریش: قانون کشف حجاب در دوره‌ی پهلوی اول چه تأثیری در گروه‌های فمینیستی معاصر خود گذاشت و چه موضع‌گیری‌هایی در قبال آن صورت گرفت؟

صادقی: از آن‌جا که قانون کشف حجاب به دست دولت اجرا شد آن هم به شکلی بسیار خشن، طبعاً شکاف‌هایی جدی میان زنان به وجود آورد. طوری که ما را هم تحت تأثیر قرار داده است. همانطور که اشاره کردم حتا قبل از اجرای قانون کشف حجاب ما عریضه‌های زیادی از سوی زنان داشتیم که مایل بودند پوشش‌های سنتی را کنار بگذارند و وارد فضای عمومی شوند. یعنی حرکت‌های جدی از سوی زنان داشتیم که مشخصاً در مورد پوشش و گلایه از چادر هم بود. زنان تمایل داشتند وارد فضای عمومی و کار شوند و مدرسه بروند و باسواد شوند. ولی جالب این‌جاست که همان‌طور که در کتاب کشف حجاب هم به آن اشاره کردم، دولت رضاشاه تا پیش از قانون کشف حجاب حتا مانع از این می‌شد. مثلاً تجمع زنان را در میدان توپخانه سرکوب کرد و حتا مجله‌ی عالم‌نسوان را به جرم اینکه مقاله‌ای در مورد کشف حجاب نوشته بود توقیف کرد. بنابراین این‌که بگوییم کشف حجاب را دولت ابداع کرد برای رهایی زنان و ... افسانه‌ای بیش نیست و به هیچ وجه سندیت ندارد. من در همان کتاب نشان داده‌ام که یکی از دلایل اصلی کارزار کشف حجاب این بود که از اقبال عمومی به دولت پهلوی در سال‌های آخر بسیار کم بود و این کارزار می‌خواست به نحوی رأی زنان و حتا طبقات بالا را به دست آورده و وجهه و مشروعیت جدیدی را برای دولت دست‌وپا کند. اما این کار هزینه‌ها و پیامدهای مخرب زیادی در پی داشت. اولاً خواست مشروع و از

پایین بسیاری از زنان را مصادره می کرد. در ثانی بسیاری از همان زنانی که مخالف حجاب بودند، هم‌زمان مخالف این بودند که دولت رأساً وارد این موضوع شود. سوم، اعمال خشن و عملیات پلیسی آن کارزار بود که همان زمان نیز انتقادات بسیاری داشت. و نهایتاً باید به این موضوع اشاره کرد که این کار باعث شد خواست مشروع زنان برای اینکه خودشان در این مورد تصمیم بگیرند، فراموش شود و از آن زمان به بعد شاهد این هستیم که دولتها خود را مجاز می دانند در این مورد تصمیم بگیرند.

واکنش زنان متفاوت بود: بودند زنانی که مخالف حجاب بودند و با دولت نیز هم‌سو بودند مانند صدیقه دولت‌آبادی و بدرالملوک بامداد. از سوی دیگر زنان مذهبی‌ای بودند که با دولت موافق نبودند به این خاطر که مجبور می شدند در خانه بنشینند و دیگر حتی آزادی‌های اندک قبلی را نیز نداشتند، مثلاً شرکت در مجالس روضه‌خوانی و سایر اجتماعات. این زنان بعد از ماجرای کشف حجاب مجبور به خانه‌نشینی شدند. طبعاً بسیاری از فعالیت‌های خارج از خانه تعطیل شد بسیاری از رفتن به حمام عمومی بازماندند چرا که وقتی پلیس این‌ها را می‌دید که با چادر ظاهر می‌شوند از سرشان چادر می‌کشید. نیز باید از گروه سوم یاد کرد که ضمن مخالفت با کارزار کشف حجاب، مخالف حجاب هم بودند.

به طور کلی می‌توان گفت قانون کشف حجاب مسبب شکاف و اختلافات بسیار جدی میان زنان شد که تا سال‌ها ادامه یافت. اما اصلاً به این شکل نبود که فمینیست‌ها موافق این قانون باشند و بقیه مخالف. در میان گروه‌های فمینیستی هم کسانی را داریم که مخالف دخالت دولت در این موضوع و پیش‌برد خشن آن بودند.

حلقه‌ی تجریش: مسئله‌ی پوشش زنان که در صد سال اخیر به یکی از موضوعات محوری در ایران بدل شده است و افراد و دولت‌ها به فراخور ایدئولوژی‌شان در مورد آن موضع‌گیری کرده‌اند چه تأثیری در هویت‌یابی گروه‌های زنان داشته است و اساساً آیا مسئله‌ی پوشش را از مسائل محوری زنان می‌دانید؟

صادقی: این‌جا دو سؤال مطرح شده است. اول اینکه مسئله‌ی پوشش چه تأثیری در هویت‌یابی گروه‌های زنان داشته است و مسأله‌ی دوم در مورد محوری بودن پوشش. طبعاً وقتی وضعیتی ایجاد می‌شود که در آن دولت متولی امر پوشش می‌شود و پوشش مطلوبش را از بالا دیکته می‌کند، موضع‌گیری‌هایی نیز به وجود می‌آید. مثلاً همان‌طور که اشاره کردم در دوره‌ی پهلوی اول نیز این دست موضع‌گیری‌ها به نحوی جریان داشتند، بعدتر هم در مورد حجاب اجباری در جمهوری اسلامی نیز شاهد این تقابل‌ها هستیم. برای مثال اوایل انقلاب زنانی بودند که خودشان به حجاب اعتقادی نداشتند ولی معتقد بودند که نباید ماجرای حجاب را بزرگ کرد و اساساً این مسئله‌ی اصلی نیست. در مقابل بودند زنانی که به حجاب معتقد بودند ولی در عین حال به اجبار در پوشش اعتقادی

نداشتند. بنابراین این مسئله همواره باعث ایجاد صف‌بندی و تقابل میان زنان به فراخور تعلقات فکری‌شان شده است.

اما اینکه آیا اساساً مسئله‌ی پوشش از مسائل محوری زنان است یا خیر. هم بله و هم خیر. بله به این دلیل که وقتی سیاستی در پیش گرفته می‌شود و زنان هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند، باید نسبت به آن واکنش نشان داد چرا که زندگی زنان را بسیار تحت تأثیر قرار داده است و نمی‌شود نسبت به آن بی‌تفاوت بود. اما خیر از این نظر که اساساً فکر می‌کنم پوشش از ابتدا مسئله‌ی چندانی نبوده بلکه تبدیل به مسئله شده است. در واقع من فکر می‌کنم این نوع تمرکز بر پوشش زنان در ایران چه به صورت کشف حجاب چه به صورت حجاب اجباری اصولاً ناشی از یک کمبود جدی در سازوکارهای تمدنی است. به این معنا که شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و انجام یک سری اصلاحات در زمینه‌ی بهداشت، آموزش، راه آهن و برخی اصلاحات دیگر، اگرچه باعث بهبود شرایط اجتماعی شد ولی موجب یک ارتقای تمدنی ریشه‌ای نشد. مثلاً هیچ‌وقت شاهد یک کشف علمی جدی نبودیم یا از نظر تکنولوژیک پیشرفت خاصی نکردیم. این کمبودها و فقدان توانایی در رفع آن‌ها، باعث می‌شود که موضوعی مثل پوشش زنان بسیار برجسته شود چه علیه آن و چه به نفع آن. در دوره‌ی پهلوی اول به نظر من همان‌طور که اشاره کردم دولت پهلوی علی‌رغم اصلاحاتش، به دلیل خصلت دیکتاتورمآبانه‌ی حکومت و سرکوب‌های شدیدی که اعمال می‌کرد، اصولاً با یک نارضایتی ریشه‌ای مواجه بود. اما به عوض این که تغییری در شیوه‌های حکومتی ایجاد شود، برعکس حکومت با پوشش سنتی زنان مشکل پیدا می‌کند، پوششی که بسیاری از زنان نیز از آن ناراضی بودند و اگر به صورت طبیعی پیش می‌رفت و دینامیسم طبیعی‌اش را حفظ می‌کرد، بسیاری از زنان آن را کنار می‌گذاشتند. کما آن که صداهای نارضایتی زیادی را هم می‌شنویم. اما این که دولتی متولی آن می‌شود و دست به خشونت می‌زند، نشان‌گر یک ناهنجاری است. انگار سایر دستاوردها به اندازه‌ی کافی عمیق نیستند یا در بین مقامات، اعتماد به نفس چندانی در مورد اصلاحات صورت‌گرفته وجود ندارد. احساسشان این است که باید از طریقی دیگر نشان دهند که پیشرفت کرده ایم و فرهنگ ارتقا یافته است. در این جاست که مسئله‌ی پوشش زنان بسیار مورد توجه واقع می‌شود. تصور من این است که می‌توانیم در مورد دوره‌ی پهلوی اول با توجه به شواهد و قرائن موجود به چنین نتیجه‌ای برسیم. یعنی اگر اصلاحات به اندازه‌ی کافی عمیق بود یا دولت مشروعیت نسبی داشت، شاید هیچ‌گاه مسئله‌ی کشف حجاب مطرح نمی‌شد. نه به این دلیل که مقامات با حجاب سنتی مخالفتی نداشتند بلکه به این معنا که دولت نیازی نمی‌دید به این سیاست متوسل شود تا مشروعیت بیابد. البته می‌دانیم که اجرای این سیاست به عدم مشروعیت پهلوی دامن زد، به نحوی که با اشغال ایران توسط متفقین، کل سیاست کشف حجاب هم به یک‌باره کنار رفت و از اولین اقدامات دولت جدید به محض روی کار آمدن، توقف کشف حجاب

بود و بعد هم به استمالت و دلجویی از علمایی پرداخت که بسیار هم از این ماجرا عصبانی بودند. بنابراین می‌بینیم میان مقامات هم چندان اعتماد به نفسی در این مورد وجود نداشت و دولت از این کارزار استفاده کرد تا خود را مترقی و مدرن جلوه دهد که البته در نهایت هم چندان موفق نبود.

بنابراین در بسیاری مواقع مسئله‌ی حجاب سلاخی بوده است در دست دولت‌ها برای این‌که چیز دیگری را اثبات کنند. ماجرای حجاب در جمهوری اسلامی نیز گویی به نحوی برای این طراحی شد که جامعه آنقدرها هم که مقامات در ابتدا دلخوش بودند، به اسلامی شدن اقبالی نشان نداد. لذا حجاب برای آن بود که جامعه به نحوی «اسلامی‌تر» از آن چیزی که واقعاً بود، جلوه کند و این‌گونه به جهانیان نشان داده شود که ما مملکتی بسیار اسلامی هستیم که مشخصه‌ی آن حجاب زنان است. این‌جا هم شاهد این هستیم که میان مقامات اعتماد به نفس چندان در مورد سیاست‌هایشان، نقش‌شان و این‌که اقدامات‌شان موفقیت‌آمیز باشد وجود ندارد و در واقع حجاب به یک معنا جبرانی است برای حس عدم اعتماد به نفس، کمبود، نقصان و عدم موفقیت در اجرای سیاست‌های مطلوب. من فکر می‌کنم در این‌جا نیز مجدداً شاهد کمبودی در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن هستیم. یعنی اگر فرضاً دستاوردهای جمهوری اسلامی در حوزه‌ی تکنولوژی و علم و ... طوری بود که می‌توانست به آن‌ها افتخار کند، طبیعتاً مسئله‌ی حجاب زنان هم به این اندازه پررنگ نمی‌شد، ولی از آن‌جایی‌که چنین دستاوردی وجود ندارد، مسئله‌ی حجاب پررنگ می‌شود.

البته این مسئله را تنها در مورد ایران صادق نمی‌دانم، به طور کلی در همه‌ی حرکت‌ها و نهضت‌های اسلامی و حتا ضداسلامی، اهمیت مسئله‌ی حجاب زنان را می‌توان از این منظر دید. یعنی از آن‌جایی‌که دستاورد تمدنی چشم‌گیری ندارند، پوشش زنان را برجسته می‌کنند. چه به شکل اسلامی و چه برعکس. بنابراین می‌توانم بگویم از این معنا مسئله‌ی پوشش محوری نیست بلکه خواست و طراحی دولت‌ها و ذهنیتهایی است که می‌خواهند به نوعی شکست خود را در حوزه‌های دیگر از این طریق جبران کنند.

حلقه‌ی تجریش: آیا فکر می‌کنید می‌توان مسئله‌ی پوشش را به عنوان اهرم فشاری در دست دولت‌های مدرن تعریف کرد که از آن برای ایجاد سلطه بهره می‌برند و اساساً آن را امری متعلق به دولت‌های مدرن و با کارکردهایی مدرن ارزیابی کرد؟

صادقی: بله. اساساً مسئله‌ی پوشش همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم در ایران قدیم به این معنا مسئله نبوده است. به این خاطر که نظامی رفتاری را داریم که برای زن‌ها تجویزات به خصوصی دارد و یکی از آن‌ها هم این است که زن باید در خانه بماند. عنصر پوشش در این نظام برجستگی به‌خصوصی ندارد، بلکه جزیی از یک نظام

کلی رفتاری است که زنان را هم در بر می گیرد که بر اساس آن زن باید در خانه بماند، مرد او را نبیند و اینکه بعدها این مسئله برجسته شده است دقیقاً به این خاطر است که ما وارد مناسبات و نظام‌های رفتاری جدیدی می‌شویم که در آن‌ها نحوه‌ی ظاهرشدن زن مسئله می‌شود. به تعبیر دیگر، اگر بنا بود زنان همواره در فضای خصوصی باقی بمانند مسئله‌ی پوشش، این که چی بپوشند، چقد بپوشانند و ... هیچ‌وقت مسئله‌ی مهمی نمی‌شد. این مسئله به ویژه در ایران امروز مطرح است و در موردش صحبت می‌شود، یعنی زمانی که دیگر نه بناست آن نظام‌نامه‌ی رفتاری سنتی اجرا شود و نه دیگر امکان آن وجود دارد. مثلاً طالبان می‌خواهد چنین کاری بکند، اما زورش نمی‌رسد و عملاً نمی‌تواند زنان را به خانه برگرداند، مگر با خشونت خیلی بالا که هزینه‌های خاص خودش را دارد ولی از آن جایی که زنان دیگر به فضای خصوصی بر نمی‌گردند، مسئله‌ی پوشش نیز برجستگی پیدا می‌کند، اینکه زنان چطور باید ظاهر شوند، چه بپوشند، چطور راه بروند، چطور سوار دوچرخه بشوند، اصلاً بشوند یا نشوند، در ماشین چه پوششی داشته باشند، و مسائلی از این دست. بنابراین برجستگی موضوع مربوط به جامعه‌ی مدرن است. طبعاً همانطور که اشاره کردم، اهرم فشاری هم هست در دست دولت‌ها برای فشار بر زنان. طبعاً مقاومت‌های زیادی هم در برابر آن وجود دارد. کما اینکه من فکر می‌کنم با وجود گذراندن این دو تجربه‌ی کاملاً متضاد از دوره‌ی پهلوی به این طرف ما امروز شاهد این هستیم که بسیاری از زن‌هایی هم که مخالف کشف حجاب بودند و موافق حجاب هستند با حجاب اجباری مخالفند و درواقع خواهان آن هستند که این مسئله به خود زنان سپرده شود. از طرف دیگر زنانی هم هستند که با حجاب مخالفند اما باز هم مسئله‌ی پوشش را به خود زنان واگذار می‌کنند. بنابراین ما کم کم شاهد آنیم که بعد از گذراندن این دوره که پیامدهای بسیار ناگواری هم برای زنان داشته است، رویه‌ی جدیدی در حال شکل‌گیری است که در آن زنان در مورد مسئله‌ی پوشش به هم‌گرایی بیشتری رسیده‌اند و خواستار آنند که پوشش به خواستی شخصی بدل شود و از دست دولت‌ها خارج شود. اگر برخی قبلاً معتقد بودند که متولی این امر باید دولت باشد، امروز شاهدیم که بسیاری معتقدند دولت نباید در این امر دخالتی کند و باید به خواست خود زنان واگذار شود. البته هنوز هم ماجراهای بسیاری وجود دارد و دولت‌ها بسیار تمایل دارند که از مسئله‌ی پوشش بیش‌ترین بهره را ببرند، نه فقط برای ایجاد شکاف میان زنان جهت پیش‌برد خواسته‌های خودشان بلکه اساساً به این دلیل که دولت میل دارد در همه‌ی حیطه‌ها دخالت کند، از جمله نحوه‌ی پوشش، این که زنان باید چگونه زاد و ولد کنند، چنداناً بچه داشته باشند و ...

حلقه‌ی تجریش: دکتر صادقی به صورت کلی از صحبت‌های شما این برداشت می‌شود که مسئله‌ی حجاب را فاقد پتانسیل لازم برای اتحادبخشی میان زنان و مردان و حتا میان خود زنان برای دست‌یابی به آزادی می‌دانید،

آیا با این گزاره موافق هستید؟ آیا می‌توان مسئله‌ی مرکزی دیگری را یافت که بتواند چنین نقشی را میان زنان بازی کند؟

صادقی: خیر، با برداشت شما موافق نیستم. برعکس، همانطور که اشاره کردم، به تدریج هم‌گرایی بیشتری در بین بسیاری از زنان و مردان در این مورد به وجود آمده. به نحوی که اگر امروز بتوان یک خواست واحد را از بین مطالبات بسیار زنان برشمرد که در مورد آن نوعی وحدت نظر نسبی در جامعه وجود دارد، آن خواست، خواست پوشش آزادانه است. این دستاورد بسیار مهمی است. به همین دلیل من جنبش دختران خیابان انقلاب را هم جنبش و دستاورد بسیار مهمی می‌دانم و اثربخشی اش را هم شاهد هستیم.